

## حقوق بشر در قواعد قرآنی و تأثیر آن در تحول حقوق انسانها

سام سوادکوهی فر<sup>۱</sup>

چکیده:

مکتب حقوق طبیعی بر خلاف مکتب تحقیقی بر محور طبیعتی شکل گرفته که اصول بسیاری را برای تحقق عدالت جهانی بشریت درون خود جای داده است. این مکتب دوران مختلفی را جهت آشکار نمودن اصول مسلم حقوقی و راهگشای حقیقت پشت سر گذاشته است. در عین حال، مبانی پنهان و اصول پرفروغ دیگری از آن هنوز نیاز به تبیین دارد. اسلام در مبانی حقوقی خود اصولی را طرح می‌کند که علاوه بر مزایای آنچه بشر با آموزه‌های دینی و مبانی عقلی خود شناسایی نموده، اشکالات لاینحل مکتب حقوق طبیعی غربی را هم پاسخ می‌دهد. این تحقیق به‌طور خاص به یک قسمت از حقوق طبیعی اسلام نظر دارد که به حق انسان بر حاکم از یک سو و اصلاح مقررات بنیادین حقوق انسان از سوی دیگر مربوط می‌شود. اگر نتوان کلیت بحث از چنین حقی را به لحاظ قدمت آن که به تاریخ انسان مربوط است، به دوران نوین نسبت داد می‌توان آنرا در زنجیره مطالعات حقوقی انسانها، نسل چهارم حقوق بشر تلقی کرد.

کاربرد این تحقیق در الگو سازی نظام حکومتی داخلی و بهینه سازی نظام حقوق بین‌الملل عمومی و تحول در امر جهانی سازی حقوق، و به‌طور خاص حقوق بشر به معنای جهانی آنست.

کلید واژه‌ها: الله، حق‌الله، انسان، حق‌الناس، قرآن، حقوق اسلام، حقوق غرب، حقوق عمومی، حقوق بشر، حقوق طبیعی، حقوق بین‌الملل.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

قواعد حقوق، مستقل از قواعد دینی شناخته شده غرب و نیز متفاوت با قواعد اخلاق و آداب و معاشرت است. حقوق، بدون تردید، بیانی متفاوت با عرفان، حکمت و فلسفه دارد. اصلی ترین مبنای اختلاف قواعد حقوقی را می توان در ضمانت اجرای حکومتی آن دانست. جامعه بشری نیازمند حکومتی است که موثر در اعمال قواعد شناخته شده آن باشد. در واقع، وظیفه حقوق تنظیم قواعد قابل اجرا بمنظور حرکت مناسب امور اجتماعی بر محور خواست جمعی است. آنچه حقوق جوامع را، در وضعیت فعلی نظامهای حقوقی، از یکدیگر متمایز می نماید نوع خواست جمعی است که ریشه در فرهنگ، تاریخ و علاقات معنوی، مادی و مانند آن دارد. زیرا حقوق، خود بازتاب نظم اجتماعی است.

کشورهای عضو خانواده غرب، یعنی اروپا و امریکا، چند شاخصه برای حقوق قائلند تا حقوق حرکت خود را بر مبنای آن تنظیم کند.<sup>۱</sup> شاخصه ها در حقوق غرب عبارتند از فردمحوری،<sup>۲</sup> آزادی محوری،<sup>۳</sup> حقوق محوری دولت<sup>۴</sup> و اطاعت دولت از حقوق،<sup>۵</sup> لائیک بودن.<sup>۶</sup> آزاد شدن انسان غربی از سلطه افکار غیر عقلی، غیر کارآ و غیر متحرک به سالها بلکه صدها سال تفکر و اندیشه و تجربه نیاز داشت.

حقوق غرب حقوق جوامع دینی را بر اساس تجربه خود تمامیت خواه، یکسویه نگر صرف، یعنی از حاکم به مردم نه از مردم به حاکم، دانسته و غیر متحرک می شناسد. محققین غربی، تجربه خود را شاید بر مبنای سوء برداشت از برخی قواعد<sup>۷</sup> به حقوق

1 - Fromont michel, Grands systemes de droit etrangers, 2ed, Dalloz, 1994, p5.

2 - Individualisme

3 - Liberalisme

4 - L'Etat de droit

5 - Etats de droit, soumission de l'Etat au droit

6 - Laïcité (la loi parlementaire et la jurisprudence de tribunaux independants du pouvoir religieux et du pouvoir politique)

۷- مانند اینکه از اعلامیه اسلامی جهانی حقوق بشر- نوزده سپتامبر ۱۹۸۱ انحصار گرایی و انعطاف ناپذیری قواعد را استفاده کنند زیرا آورده است: «هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقين» (آل عمران، ۱۳۸)... خدا و فقط خدا، مرجع و منبع همه حقوق بشر است. به سبب منشا الهی این حقوق، هیچ فرمانروا، دولت، مجلس یا قدرتی نمی تواند به هیچ طریقی حقوق بشر را که از سوی خداوند اعطا گردیده است، محدود یا نقض کند و هیچ فردی نمی تواند از این حقوق چشم پوشی (اعراض) نماید... امید است این اعلامیه حقوق بشر به مردمان انگیزه ای نیرومند بخشد تا با استواری ایستادگی کنند و شجاعانه و مصمم از حقوقی که خداوند به آنان اعطا فرموده است دفاع نمایند.

اسلامی نیز سرایت داده، و حقوق اسلام را به سکون و بی اعتنائی نسبت به تغییر شرایط تاریخی و تحولات اجتماعی تشبیه نموده‌اند. و اضافه می‌کنند اجتماع مورد نظر اسلام ایستایی داشته و ملزم است خود را با احکام اسلامی تطبیق نماید بدون اینکه مجاز باشد حقوق مورد نیاز خود را تدوین کند، حقوقی که دائم در حال تغییر بوده و در مقام پاسخ به مشکلات مورد ابتلای جامعه باید متحول باشد:

Thus Islamic legal theory cannot accept the historical approach of studying law as a function of the changing conditions of life in a particular society...society must adapt itself to the law rather than generate laws of its own as a response to the constantly changing stimulus of the problems of life<sup>1</sup>

حال آیا حقوق ادیان توحیدی و به‌طور خاص حقوق ناب اسلام برگرفته از قسمتی از دانش‌های قرآنی، چنین است؟ و اینکه آیا برجسته‌تر از یافته‌های غرب نیز یافت شدنی است؟ آیا حقوق اسلام تهی از شاخصه‌های اصلی حقوق غرب است؟ و به‌طور خاص آیا حقوق اسلام که حاکم را خدا و حکومت را بر محور خواست او می‌پذیرد جایی برای حقوق طرفینی بشر با خدا، پذیرفته است؟ و بشر حقی در مقابل خدا، یعنی آنکه نزدیکترین، پایدارترین، قوی‌ترین و موثرترین رابطه را در طول تاریخ با او داشته است، دارد؟ آیا اسلام الگوی حکومتی را بر مبنای حق خواهی انسانها و مسئولیت حاکم پذیرفته است؟

با طرح چنین سوالاتی می‌توان زمینه‌ای برای طرح نسل جدیدی از حقوق بشر، در عرصه حقوق انسانها باز نمود. لذا، پس از مقایسه شاخصه‌های حقوق اسلام و حقوق غرب در قسمت نخست، پیرامون حقوق بشر بر خدا در نظام حکومتی اسلام (ادامه مقاله) و مسئولیت حاکم در برابر اعمال حکومتی خود (ادامه مقاله) توضیح خواهیم داد.

### شاخصه‌های حقوق اسلام و غرب

حقوق اسلام با حقوق غرب از تاریخ واحدی برخوردارند. لازم است این تاریخ مورد عنایت باشد تا مفاهیم اصلی متفاوت از یکدیگر فرض نگردند. کاربرد بحث از

1- K.Zweigert and H. Kots, Introduction to comparative law, translated from the German by T. Weir, third revised edition, 1998, Oxford, p.304

حقوق اسلام با حقوق غرب از تاریخ واحدی برخوردارند. لازم است این تاریخ مورد عنایت باشد تا مفاهیم اصلی متفاوت از یکدیگر فرض نگردند. کاربرد بحث از این رو برای محققین مشترک خواهد بود و کلیات حقوق انسانها بر حاکم هستی مفهوم قابل ادراک برای جامعه انسانی می شود و اجازه خواهیم یافت در شاخصه های حقوق غرب و حقوق اسلام تطبیق انجام دهیم. این امر نتایج بحث در فصل دوم را برای بهره گیری هر چه بیشتر در حقوق انسانها، اعم از حقوق داخلی، حقوق فراملی و حقوق جهانی انسانها، مناسبتر خواهد نمود.

### ۱- مختصری از تاریخچه حقوق اسلام و حقوق غرب

۱-۱- ارتباط حقوق اسلام با سایر ادیان: زمانیکه آئین اسلام در قرن ششم پس از میلاد عیسی مسیح ظهور نمود و حقوق اسلام مبتنی بر کتاب و سنت، مطرح گردید اختلاف چندانی با مبانی ادیان الهی گذشته و حقوق توحیدی نداشت. در آن زمان، حقوق عمومی حکومت غرب یا حقوق روم عمدتاً بر محور دین مسیحیت استوار بود و قواعد حقوق خصوصی آن نیز متأثر از تعلیمات دانشمندان روم و مبلغین دینی یا مورد تایید کلیسا قوام یافته بود. از این رو، حکومت غرب در کلیت، ناسازگاری قابل ملاحظه ای با حقوق اسلامی نداشته، بلکه وجود سوره ای بنام روم در قرآن<sup>۱</sup> شاهد مثالی بر این امر می باشد. یعنی مومنین صدر اسلام گرایش فکری و علاقه قلبی در مقایسه ایران آن زمان به حکومت روم داشته اند.<sup>۲</sup> مومنین تا برپایی حکومت مستقیم الهی که نه در شرق بوده و نه در غرب، خود را به حکومت غرب نزدیکتر می دیدند. زیرا توجه به کلیسا و شریعت حضرت عیسی علیه السلام داشته است. آیه شریفه می فرماید: «غلبت الروم، فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون، فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون». (الروم، ۲ و ۳ و ۴)

۱- سوره سی ام از قرآن مجید.

۲- این امر یعنی دینی مسیحی بودن حکومت روم، در مورد ایران صدر اسلام صادق نبوده است، لذا از نگاه برخی محققین: «باید نظام سیاسی ایران بعد از اسلام از ماهیت مذهبی برخوردار می شد» (عمید

با اعتقاد به مطلب فوق، پاسخ به این پرسش که حقوق اسلام قواعد اصلی و شاخصه‌های محوری خود را مقدم بر حقوق غرب بیان کرده یا حقوق غرب شاخصه‌های محوری خود را قبل از ظهور اسلام استحضر داشته، امر مشکلی نخواهد بود. آنچه مبرهن است اینکه حقوق اسلام در استمرار حقوق حکومتی انبیاء پیشین بوده و کتاب پیامبر اسلام ﷺ، متعاقب کتاب حضرت مسیح علیه السلام است. از این رو مناسب است حقوق اسلام را در تکمیل و شفاف سازی و تصحیح و در مواردی نسخ برخی قواعد حکومتی دینی از جمله مسیحیت بدانیم.

۱-۲. تفاوت حقوق عمومی اسلام با حقوق دیگر مشرعین: یکی از مهمترین مسائلی که حقوق اسلام در امر حقوق عمومی و برای اصلاح نظام حکومتی تاکید داشته است، نوع تلقی مشرعین مسیحی و حکومت آنان از خداوند بعنوان حاکم اول و آخر می باشد. به این معنی که موکدا دانسته شود، خداوند حاکم غیر انسانی است. او منزه از همگونی با مخلوقات که محتاج و ضعیفند بوده، دارای فرزندی در زمین نیست. به عبارت دیگر همه انسانها با هم برابر و خداوند بر آنها حاکم است «و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين و يقيموا الصلوه و يوتوا الزكوه و ذلك دين القيمه». (البینه، ۵) انسانها استحقاق آنرا دارند که تحت حکومت الهی به درجه متعالی جامعه انسانی و مقام خلیفه الهی نائل گردند. از این رو قرآن می فرماید: «ولا تقولوا لثله انتهوا خيرا لكم انما الهکم اله واحد سبحانه ان یكون له ولد». (النساء، ۱۷۱) مضافا اینکه، خدا به کسی امتیاز نمی دهد تا آن شخص با امتیاز الهی مانند حکومت، رسالت، علم و حکمت بندگان خدا را تحت بندگی و سیطره مادی یا معنوی خود قرار دهد. در پیام رسولان الهی، این واقعیت، یعنی شأن انسان در خارج شدن از سیطره هر حاکمی جز خدا، آمده و در قرآن به کرات مورد تاکید واقع شده است مانند اینکه: «ما کان لبشر ان یوتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله». (ال عمران، ۷) بنابراین حقوق اسلام را نوع متعالی و متکامل حقوق دینی می شناسیم «ان هذا لفی الصحف الاولی، صحف ابراهیم و موسی». (الاعلی، ۱۸ و ۱۹) که از حیث تاریخی موخر بر سایر ادیان الهی است و کتب بزرگ الهی مانند زبور، تورات و انجیل پیشینه قواعد آن محسوب می گردند «ما کان هذا القرآن ان یفتري من دون الله و لکن تصدیق الذی بین

یدیه و تفصیل الکتساب لا ریب فیہ من رب العالمین». (یونس، ۳۷) هم از این رو، مسلمین جدای از مومنین سایر ادیان یا تابعین حکومت‌های الهی از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، فرض نمی‌شوند. مسلمانان مامور بوده‌اند باستثنای مواردیکه حکم خاص دارد به کتب یاد شده عمل کنند. چنانچه قرآن می‌فرماید: «قولوا امنا بالله و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون». (البقره، ۱۳۶)

علاوه اینکه حقوق اسلام، در همه حال و بر خلاف برداشت سطحی نگران از دین، رابطه‌ای دو سویه را فی ما بین حاکم و مردم، یعنی حاکم بر مردم و مردم بر حاکم (و لو خداوند)، مبنای حقوق راستین معرفی نموده است. این امر را در بحث حق الناس علی الله توضیح خواهیم داد.

۱-۳- استتاج تاریخی: حال اگر حقوق غرب، بر خلاف حقایق تاریخی مدعی آن باشد که اصول محوری خود را جدای از حقوق الهی بدست آورده، در این فرض و با چنین تلقی، بحثی باقی نمی‌ماند که در صورت وجود اصول مزبور در حقوق اسلام یا اسلام ناب انبیاء، تاریخ اصول محوری حقوق اسلام مقدم بر تاریخ اندیشه‌های غربی در موضوع اصول محوری حقوق، خواهد بود.

مطالبی که ذکر نمودیم قطع نظر از دلالت تاریخ حقوق غرب است که اساس تفکرات بنیادی و شفاف حقوق مانند فرد محوری، آزادی محوری، حکومت حق محور و نیز سوسیال دموکرات را به دلیل اصلاح فکر انسانی و تعقل در مبانی حقوق، به قرون بعد از رنسانس غرب، خاصه قرن هجده و نوزده، مربوط می‌دانند.

## ۲- طبقه‌بندی قواعد حقوق اسلام

از قواعد حقوق اسلام و به‌طور خاص آیات الاحکام، محققین طبقه‌بندی‌های متفاوتی داشته‌اند. مانند تقسیم احکام به عبادی و غیر عبادی، حقوق الله و حقوق الناس، احکام سلطانیه و سیر، احکام مدنی و کیفری ...

برخلاف بعض پندارهای سطحی از حقوق اسلام، جز این نیست که با هر تحولی در مسائل اجتماعی و ظهور هر پدیده خاص و اثرگذار در نظام اجتماعی، دید به احکام الهی و فهم از آن متحول می‌گردد و عمق جدیدی از احکام ویا ثمره جدیدی از قواعد

الهی به اذن خداوند، قابل کشف خواهد بود.<sup>۱</sup> چه اینکه خداوند در وصف کلام طیب که مانند شجره طیبه است می‌فرماید: «توتی اکلها کل حین باذن ربها». (ابراهیم، ۲۴)

چون طبقه بندی، امری نسبی است لذا می‌توان موضوعات را بر محور معیارهای ساختاری تقسیم نمود. طبقه بندی مورد نظر ما، بر مبنای یک باور دیرینه، قواعد حقوق اسلام را به دو گروه تقسیم نموده است که عبارتند از حقوق الله و حقوق الناس.

بحث ما راجع به گروه اول یعنی حقوق الله نیست زیرا قطع نظر از اینکه مطالب آن در فقه و حقوق دینی و قواعد اسلامی تحلیل گردیده، بلحاظ نوع و طبیعت احکام آن خارج از این بحث می‌شود. زیرا حقوق الله مجموعه احکامی هستند که از سوی حاکم الهی بر بشر فرض شده و لازم‌الاطاعه گردیده‌اند. و با مفروض بودن حقوق متقابل حاکم و مردم، خداوند بر بشر حقوقی را با ضمانت اجرایی مشخص الزام می‌فرماید.

اما، گروه دوم که حقوق الناس است، در طبقه بندی ما به دو دسته قواعد تقسیم می‌شود. دسته اول حقوق الناس علی الناس و دسته دوم حقوق الناس علی الله. ما به مسائل حقوق انسانها در ارتباط با یکدیگر نیز نخواهیم پرداخت اگر چه دامنه وسیعی از قواعد را در کتاب و سنت بخود اختصاص می‌دهد. بحث ما به‌طور ویژه راجع به حقوق الناس علی الله است. حقوقی که ناظر به گروهی از قواعد می‌شود که از حیث حقوق عمومی و حقوق ملل، عالی‌ترین حقوق انسانی را در برمی‌گیرد.

مکتب حقوق طبیعی فردی<sup>۲</sup> با تمامی تلاشی که در تنظیم مبانی و تصویب قواعد مسلم‌انساها معمول داشته، به دلایل گوناگون نسبت به موضوع بنیادین و اثر گذار حق الناس علی الله، غفلت نشان داده است. مکتب حقوق طبیعی فردی، با نگاهی محدود و سطحی حقوق بشر را عرضه کرده، عرصه آنرا در میدان حکومت‌های جاری یا متصدیان حکومتی بشری، جستجو نموده است. و نیز، حقوق طبیعی او را تنها با تضمین‌هایی در سطح جامعه جهانی توسعه بخشیده است.

۱- «در بعضی از روایات بطن قرآن یعنی انطباق قرآن به مواردی که به واسطه تحلیل بوجود آمده» (عیاشی،

۱۱/۱، روایت فضیل از امام پنجم علیه السلام به نقل از طباطبائی، قرآن در اسلام.

۲- «شهید مطهری از اندیشمندانی که بحث حقوق طبیعی را مطرح کرده اند به نیکی یاد می‌کند و معتقد است که کسانی که فکر حقوق طبیعی و فطری را در بین مردم پخش کردند حق عظیمی بر جامعه بشریت

دارند». (رنجبر، مقصود، ص ۲۹)

### ۳- کاربرد بحث

طرح موضوع حقوق الناس علی الله، که در این تحقیق مورد توجه است، دارای ثمرات عملی از جمله رفع اشکالات وارد بر مکتب حقوق طبیعی، تنظیم مقررات حقوق عمومی و نحوه حکومت و رعایت حقوق انسانها بر اساس شان و جایگاه ویژه اشان می باشد. با قاعده مند شدن احکام حقوق انسان بر خدا، از جمله تساوی حقوق انسانها در برابر خدا، مقررات حقوق بشری ضمن حفظ قالبهای منطقی اش، زیر بنای پایدار و استوار یافته، توسعه در خور خود را نیز برای وحدت و جهانی شدن، در سطح بین المللی خواهد یافت.

نکته ای در این قسمت لازم به ذکر است و آن اینکه، با وجود خدمات گسترده ای که حقوق طبیعی در وضع قواعد حقوق بشر داشته، محققین فرانسوی، در مورد ایراد غیر کاربردی بودن آن، مثال را بجا متوجه عدم تمایل عملی حکومتها در شناسایی حق مقاومت مردم در برابر تجاوز به حقوق آنان، که طبق اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ و قانون اساسی ۱۷۹۱، ۱۹۴۶ و ۱۹۵۸ فرانسه حق مسلم انسانهاست، نموده اند. به این اعتبار که شناسایی چنین امری تعارضی آشکار خواهد بود بین امر قانونگذاری و حق عدم اطاعت از قانون به دلیل تلقی غیر عادلانه بودن آن. لذا، حالت خاص را تنها در مورد انقلابات مردمی در بر اندازی حکومت ظالم (مانند انقلاب آزادیبخش فرانسه که قانون نژادپرستی حکومت ویشی را نسخ نمود)، عنوان می کنند که در صورت شکل گیری آن، قانون ضد حقوق طبیعی ملغی و از زمان وضع بی اثر خواهد شد:

La resistance a l'oppression est cependant un des droits inscrits dans la declaration des droits de l'homme de 1789, reprise dans les constitutions de 1791, 1946, et 1958. Mais en fait, il est contradictoire que le législateur admette qu'une loi édictée par lui ne soit pas exécutée sous le prétexte qu'elle serait injuste et qu'y désobeir serait un droit... Quant a la resistance individuelle aux lois injuste, elle ne jouera en fait que si le pouvoir dont émanait la loi a été renversé par la force, a la suite d'une révolution par exemple. Alors, au nom du droit naturel, on affectera de considerer que la loi injuste n'a jamais eu d'effet, meme pour le passé. C'est ainsi qu'après la liberation on a annulé les lois racistes du Gouvernement de Vichy...



#### ۴- کلیاتی پیرامون حقوق الناس علی الله

قبل از تطبیق شاخصه‌های حقوق اسلام و حقوق غرب، کلیاتی از قواعد حقوق الناس علی الله قابل ذکر است.

۴-۱- در متون فقهی، حقوق الناس اصولاً ناظر به حقوق افراد در مقابل یکدیگر است مانند حق قصاص و حق مقابله بمثل. مانند حکم عامی که در قرآن چنین آمده: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»، (البقره، ۱۹۴) یا قاعده دیگری که مقرر می‌نماید: «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین». (النحل، ۱۲۶)

چون راجع به حق بشر بر بشر در این تحقیق وارد نمی‌شویم و آنچه مورد نظر است رابطه بشر با خدا است، از این رو مطالب را باید در دو دسته طبقه بندی نمود:

دسته اول مسائلی که در آن رابطه آزادانه و طرفینی میان بشر و خدا، حکمفرما است. انسان می‌تواند با تشخیص واقعیت حکومت الهی و موثر یافتن آن، استدعای پذیرش خود را در حکومت خدا طرح و پیمان یا بیع و قرارداد را با شرایطی که حاکم دارد پذیرفته سپس از تمامی مزایای آن بهره‌مند گردد. اگر طلب ننمود حاکم هم، حکومت خود را بر او تحمیل نمی‌کند. یعنی اکراهی در کار نیست. در این دسته، آزادی به گونه‌ای است که انسان می‌تواند هر وقت اراده کرد از حکومت الهی بازگشته و قطع رابطه نماید. باین وصف، جزای قطع رابطه طرف انسانی در یک مطلب خلاصه می‌شود و آن اینکه خدا هم او را رها می‌کند. مانند رابطه آزادانه ای که امروزه در برخی کشورها می‌توان ملاحظه نمود. پس، اگر فرد بخواهد و شرایط تابعیت او نزد خداوند احراز گردد خدا یا حکومت الهی او را پذیرفته و او را داخل حزب یا تابعین خود خواهد کرد و چنانچه فرد از حکومت الهی یا خدا درخواست پذیرش نکند و نخواهد ملحق به حکومت الهی شود و یا پس از پذیرش، از حکومت الهی عدول کرده و اعراض نماید چنین حاکمیتی هم او را به حال خودش وا گذاشته و از او، به اعتبار شانیت انسان و حاکمیت اصل آزادی انتخاب او در این عالم «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»،

(الانسان، ۳) قطع رابطه و اعتناء خواهد نمود. در این باره قرآن صراحت دارد که: «لا اکراه فی الدین» (البقره، ۲۵۶) و اینکه: «ان عدتم عدنا» (بنی اسرائیل، ۸) و یا در جایی که می‌فرماید: «قل ما یعبوا بکم ربی لو لا دعاوکم». (الفرقان، ۷۷)

اما دسته دوم راجع به برخی حقوق انسان است که با توجه به عظمت وجودی انسان، خدا خود بعنوان میزان حق و خالق و ولی نعمت انسان، آن حقوق را برای او، چه مومن به حکومتش باشد یا نه و چه داخل حزب یا ایمان آورندگان به او در آمده باشد یا خیر، مسلم دانسته و انجام آنها خود بعهد گرفته است. به عبارت دیگر، حق بشر است که با مهلتی که برای او در زندگانی منظور شده، از آن حقوق بهره‌مند گردد. در این تحقیق اگر چه نسبت به دسته اول از قواعد حقوق بشر که جنبه اختیاری دارد و زمانی با تمامی امتیازات جاری می‌شود که انسان خود را داخل حکومت خاص الهی کرده باشد، بی تفاوت نبوده بلکه به آن استناد نیز خواهیم داشت، اما این دسته دوم است که، در واقع، مورد عنایت خاص می‌باشد. زیرا بشر به محض پیدایش و بعنوان برجسته‌ترین مخلوق عالم، در هر حال، ولو ظالم یا فاسق یا کافر باشد، محق است از مزایای حکومت عام الهی برخوردار و درخواست تابعیت در حکومت برترین نماید.

۴-۲- قواعد راجع به حق انسان بر خدا، از قواعد حقوق عمومی ملل است<sup>۱</sup> و با ارزش فرد در جامعه انسانی از یکسو و آزادی‌های او در عالم هستی و زندگی مادی‌اش، از سوی دیگر در ارتباط است. تجویز چنین حقی را از حق انسان بر دعا اخذ می‌نمائیم «و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیومنوا بی لعلهم یرشدون». (البقره، ۱۸۶) زیرا محدودیت یا وسعت حق بر تقاضا یا دعا نشانگر مقام متقاضی یا درخواست کننده و منزلت طرف درخواست شده می‌باشد. محدود کردن انسان از آنچه حق درخواست دارد ظلم و تعدی به شان اوست. لذا مهمترین حکم در این بخش حق انسان بر تعرض علیه ظلم است. انسان وقتی مورد ظلم در طلب خواست‌هایش واقع شود می‌تواند صدا بلند کرده و فریاد خود را علیه تعدی ابراز نماید. چنانچه انسان در حکومتی ولو حکومت دینی مورد ظلم واقع شود

۱- ر.ک. قوانین اساسی کشورهای جهان (بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور).

حق بر مقابله دارد. قرآن به چنین قاعده‌ای تصریح نموده می‌فرماید: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما». (النساء، ۱۴۸)

حقوق مزبور از جمله قواعدی نیست که اگر نبود فاقد آثار عملی باشد. خداوند نسبت به انسان هر قدر اجازه در دعا دهد انسانها همانطور الگوبرداری کرده در اداره حکومت زمینی عمل می‌کنند. با شایسته و توانا دانستن حاکمیت الهی، نیازهای خود را نزد او می‌برند و اتکاء بر قدرت و شیوه او می‌نمایند. بعکس با تلقی حاکمیت یکطرفه و یکسویه از ناحیه خدا، نظام حکومتی و رفتارهای خود را بر همین منوال تنظیم و با اتباع حکومتی خود همان رفتار را اعمال خواهند کرد. امروزه آثار بسیاری از حکومت الهی در زندگی جمعی بشر و حکومت‌های انسانی بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم می‌توان یافت. سال ولادت حضرت عیسی مسیح علیه السلام بعنوان مبدا تاریخ نوین بشریت در اکثر کشورها و رسماً در سازمان ملل متحد مورد پذیرش و عمل واقع شده است. دلارهای ایالات متحده امریکا با عبارت به خدا اعتماد داریم (پشتوانه ما خداست)<sup>۱</sup> مزین است. نظام جدیداً مضمحل شده اتحاد جماهیر شوروی<sup>۲</sup> برای نسل کنونی که تمامی ابعاد آنرا درک کرده‌اند، خاصه از بعد مادی گرایشی صرف و جدایی اش از حاکمیت خدا و تلقی آن از حکومت دینی و عاقبت بنیان‌های فکری اش، دلیل دیگری است. به این اعتبار که حاکم حق نمی‌پسندد حکومتی دشمنی ورزیده و بدون لحاظ قدرت او و نقشی که در تمامی شوون ظاهری و باطنی عالم خلقت از جمله انسانها ایفاء می‌کند، باقی بماند.

۳-۴. ادعای اینکه رشد علمی و بنیان نظام حکومتی بشری بر اساس تعقل بوده و غیرمرتبط با حاکمیت الهی است از جهتی قابل تأیید و از جهاتی به حکم همان دلیل عقلی مردود است. زیرا حکومت‌ها امکان استمرار حاکمیت بر مبنای قطع رابطه با خدا را در کوتاه مدت داشته‌اند اما هیچ حکومت خود محوری، ولو دین نما و با ادعای حق خواهی و خدا جوئی خود ساخته، نتوانسته در دراز مدت جدای از معیارهای راستی مورد خواست خدا، پایداری کند. طبیعت و حقایق آن، از جمله آنچه محور حکومت

1 -In God we trust.

2 -L'Union des Republiques socialistes sovietiques (1917-1991).

حق است از هزاران سال قبل بوده حالا هم دست یافتنی است در حالیکه هزاران حکومت متعددی و ناروا بوده‌اند که حق و عدل از آن بی‌زاری جسته و می‌جویند. خالق طبیعت، حقیقت حکومت‌ها را با معیار خود سنجیده و اوست که می‌گوید چه حکومتی بحق و کدام بلحاظ ظلم و تعدی مستحق مجازات و یا نابودی است و به میل احدی ولو مسلمان واگذار نشده است. زیرا هر کس مرتکب ظلمی شود از سوی خدا مجازات می‌شود: «لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به و لا یجد له من دون الله ولیا و لا نصیرا». (النساء، ۱۲۳)

#### ۵- تطبیقی در شاخصه‌های حقوق غرب و حقوق اسلام

شاخص‌های حقوق غرب، که ظهور در قواعد بین‌المللی نیز نموده است، همانگونه که قبلاً ذکر نمودیم در فرد محوری (امری که به شناسائی حقوق عینی برای فرد منتهی می‌شود)، لیبرالیسم (امری که به ایجاد سیستم حقوقی حمایتی افراد در مقابل دولت می‌رسد)، حقوق محوری و اطاعت دولت از حقوق (غلبه حقوق بر عادات اجتماعی، تفکیک قوا با تکیه بر استقلال تشکیلات قضائی، کنترل حقوقی تشکیلات اداری، انحصار قضائی در اعمال مجازاتهای کیفری) و لائیسزم (اهمیت قوانین مصوب مجلس و رویه قضائی مستقل از قدرت مذهب و قدرت سیاست) تبلور می‌یابد.<sup>۱</sup> کشورهای عضو حقوق غرب خود را علی‌الاصول باید به شاخصهای یادشده مقید بدانند ولو اینکه، امروزه، میزان پایبندی بعضی کشورهای خانواده اروپا و امریکا، مانند روسیه، را به شاخصهای حقوقی پذیرفته شده، نمی‌توان همان دانست که در اروپای غربی، بعنوان

1-Tous ces droits reposent sur une meme conception de l'ordre social : individualisme, ce qui conduit a reconnaitre a l'individu l'aptitude a posseder des droits subjectifs, et liberalisme, ce qui conduit a organiser une protection juridictionnelle des individus contre l'Etat.

Tous ces droits jouent un role majeur dans la societe qu'ils regissent, les usages sociaux jouant un role mineur.

A des degres divers, les Etats d'Europe et d'Amerique sont des Etats de droit fondes sur la separation des pouvoirs (et donc notamment sur l'indpendence des organes judiciaires) et sur la soumission de l'Etat au droit (et donc notamment au controle juridictionnel des organes administratifs et au monopole judiciaire de la repression des infractions),

Les droits d'Europe et d'Amerique font une place importante a la loi parlamentaire et a la jurisprudence de tribunaux independents du pouvoir religieux et du pouvoir politique. (Fromont, Michel, Grands systemes de droit etrangers, memontos Dalloz, 2eme edition, 1994, p 5.)

مثال، مورد عمل واقع می‌شود. تذکر نکته دیگری نیز در خصوص شاخصهای حقوق غرب بدوا لازم به ذکر است و آن اینکه حتی در کشورهای مدرن آنان مانند ایالات متحده امریکا، نیز پایبندی ظاهری هم به برخی اصول دیده نمی‌شود مثلا دادگاه عالی فدرال امریکا که باید پاسدار اصول از جمله اصل لائیک بودن حکومت باشد مصلحت اندیشی آشکار از خود نشان داده رسیدگی به این امر که نباید رئیس جمهورمنتخب همه مردم امریکا به انجیل سوگند وفاداری یاد نماید، را بدون علت قانونی و ظاهرا به اعتبار خواست اخلاقی - مذهبی اکثریت معوق می‌نماید. لذا، با پیش فرض‌های یاد شده، در مقام مقایسه شاخصهای مزبور با حقوق اسلام، به قدر متیقن مفاهیمی که هر یک در حقوق داراست اکتفاء می‌نمائیم.

۱-۵- حقوق اسلام فرد محور است: نگرش اسلام به فرد و جامعه و محور خطاب بودن هر یک از این دو به هشدارهای مستوجب مجازات<sup>۱</sup> حکایت از ارتباط متقابل آنان با هم و اصولا جدا نبودن فرد و جمع از یکدیگر، دارد.

با این وجود، می‌توان با طبقه بندی مادی و معنوی از موضوع فرد و جامعه، ادعا نمود در حقوق اسلام اولاً از بعد معنوی به صراحت الگوهای آفرینش برترین مخلوق جهان و خلیفه الله و محور عالم خلقت، بشر یا فرد انسانی است. اعتقاد به این امر بنحوی است که جمله موجودات عالم، مطابق نص قرآنی، بر این امر تصدیق نمودند جز موجودی از جنس جن که خود را برتر دانسته و خاک را از آتش پست‌تر فرض نموده است. برغم چنین مقایسه مردودی از سوی ابلیس که حکایت تکبر او در برابر انسان چنین آمده است: «الا ابلیس ابی ان یكون مع الساجدین. قال یا ابلیس مالک الا تکون مع الساجدین. قال لم اکن لاسجد لبشر خلقته من صلصال من حما مسنون»، (الحجر، ۳۱، ۳۲ و ۳۳)، نزد ادیان توحیدی، جای انکار نیست که نبض عالم خلقت، بشر شناخته شده است. در این معنا یک فرد انسانی خود در مقام امت است ولو جامعه با او همراه نباشد. ثانياً از بعد مادی و زندگی اقتصادی میان دو نظریه فرد محوری و جمع محوری اصل را در حقوق اسلامی در فرد محوری می‌توان آشکار نمود. فرد تا بی

---

۱- نمونه ای از خطابه‌های مشابه به فرد و جامعه، مانند آیه ۵۹ از سوره الزمر که خطاب به فرد داشته می‌فرماید «قد جائتک آیاتی فکذبت بها...» و آیه ۱۰۴ از سوره الانعام که خطاب به جمع داشته می‌فرماید «قد جائکم بصائر من ربکم...».

نهایت حق رشد دارد. فرد انسانی مادام که حاکم، که مکتش از اوست، را انکار و رد ننموده و برای خود ادعای استقلال نکرده باشد حق دارد در آسمانها و زمین نفوذ سلطه نماید. لذا، هر فرد در زندگی اجتماعی، به اعتبار جمع حریم دیگری دارد که موارد آن، از جمله حق رشد جمعی و ممنوعیت انحصار و ضرورت رقابت «یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیاکم ان الله علیم خبیر»، (الحجرات، ۱۳) به گونه‌ای به فرد و حیات او باز می‌گردد. در کتب مقدس مسلمین اشاره به قارون شده است. او ثروتی داشت که مثال زدنی است. رشد اقتصادی و ثروت قارون در کتاب مقدس، مذموم معرفی نشده تا به همین علت نابود شده باشد. آنچه سبب هلاکت وی شده فقط در یک امر خلاصه گردیده و آن اینکه او دارائی کلان و رشد اقتصادی منحصر به فردش را مرهون عمل و علم خود و نه خدا، می‌دانسته است.<sup>۱</sup> مثال دیگر در نابرابری ثروت و عدم مذمت آن، اینکه دو نفر (هر دو برادر) نزد داوود نبی به داوری آمدند. یکی ۹۹ شتر و دیگری یک شتر داشت. آنکه یک شتر داشت عرضه نمود برادرش این یک شتر را هم از من می‌خواهد. بحث ما در اساس راجع به امر داوری نیست بلکه شاهد مثال اینست که کتاب الهی پذیرفته که ممکن است یکی صد شتر و دیگری هیچ شتر نداشته باشد بدون اینکه این امر تعدی یا ظلم و مخالف دینداری باشد. چه اینکه حضرت داوود برگرفته از سنت همیشگی انسانها که همانا تجاوز شرکا نسبت به هم است مگر کسانی که با ایمان و صالحند، طرفدارا و متمول‌زا، قبل از شنیدن دفاعیه وی، ظالم خوانند. پس از آن دانست که به سنت یا عادت نمی‌توان حکمیت کرد: «قال لقد ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه و ان کثیرا من الخطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و قلیل ما هم و ظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خر را کعاً و اناب». (ص، ۲۳) ضمن اینکه حد رشد اقتصادی فرد در کتاب مقدس به میزان مشخصی محدود نگردیده تا اگر بالاتر شد مال به نفع جمع توقیف شود. مانند مثال دو مردی که خداوند به یکی ثروت بسیار و به

۱- قارون وقتی توصیه به این شد که از مال خدادادی آخرت خود را بسازد جواب داد: «قال انما اوتیته علی علم عندی». (التقص، ۷۸) آیه مزبور در ادامه تاریخ را شاهد مثال آورده می‌فرماید: «اولم یعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوه و اکثر جمعا و لا یسئل عن ذنوبهم المجرمون».

دیگری دارایی کمتر داده است: «رجلین جعلنا لاحدهما جنتین من اعناب و حففناهما بنخل و جعلنا بینهما زرعاً، کلتا الجنة، اتت اکلها و لم تظلم منه شیئا و فجرنا خلالهما نهراً، و کان له ثمر». (الکھف، ۳۲، ۳۳، ۳۴) آنکه دارایی بسیار داشت به دلیل داشتن مال و اولاد بسیار مجازات نشد بلکه به علت بیان یک برداشت یا باور غلط از دارایی و نظام حکومتی خود ساخته به انسان دیگر مورد تنبیه الهی در این دنیا قرار گرفت. او به انسانی معتقد به خدا گفت: «قال ما اظن ان تبید هذه ابداء، و ما اظن الساعة قائمة و لئن رددت الی ربی لاجدن خیراً منها منقلباً». (الکھف، ۳۵ و ۳۶)

مطالب مورد استناد، ضمن دلالتی که به آزادی رشد اقتصادی فرد دارد، به این معنا نیست که فرد مطلق العنان در بهره‌گیری و بکارگیری مالش بوده بتواند آنرا در راه فساد، فحشاء، ظلم و تعدی بکار بندد و یا آنرا بدون رعایت حقوق و حدود انسانی خود، موجب تحقیر دیگری قرار دهد و یا به وسیله آن انسانها را از آزادی و کمال جمعی دور نموده و از حکومت حقه الهی خارج کند. در این فروض، کتاب مقدس مراد شدن مال و ثروت در انحصار افراد یا حکومتها را سبب تنبیه<sup>۱</sup> و هلاکت فرد و قوم مقرر نموده است. خاصه، هنگام مجازات این افراد و یا حکومتهای برخواسته از عقاید نادرست آنان، شاهد می‌آورد که هیچ مرجع حمایتی جز خدا، برایشان وجود ندارد: «و لم تکن له فئة ینصرونه من دون الله و ما کان منتصراً، هنالک الولاية لله الحق». (الکھف، ۴۳، ۴۴)

افکار فرد گرایی در حقوق، بدون تردید منشاء آثار اجتماعی مفیدی برای بشریت بوده اما این امر بدان معنا نیست که منافع و حقوق اجتماعی بشر، قربانی فردی سلطه جو گردد. هم از اینرو اسلام راهی میانه ارائه داده تا ثروت و دارائی، حق مسلم انسانها شناخته شود و انسان با آن به کمالات برسد ولی در عین حال سبب خدشه به حقوق

۱- مستند این قاعده آیه ۱۰۱ از سوره هود است. مطابق این آیه: «فما اغنت عنهم الهمم التي يدعون من دون الله من شیء مما جاء امر ربک و ما زادوهم غیر تنبیه». و نیز رک. آیه ۱ از سوره التکوائر، آیات ۱ الی ۳ سوره الهمزه، آیات ۲ و ۱ سوره المسد و...

اگر برای دفع مانع موجود در راه رشد بشر نیاز باشد به یاری هم عمل کنند. اینرا واجب کفایی می‌گویند و در مواردی واجب عینی است که یک مومن قیام برای اصلاح کند. تاریخ حقوق اسلام از این جهت به شکل گیری نهادهای اجتماعی حمایتی از فرد در مقابل ظلم و تعدی به شئون انسانها، حکایت داشته است. اگر چه بنا به دلایلی، که بحث از آن فرصت دیگری می‌طلبد، اوج خود را در مقاطعی خاص، از دست داده است.

۳-۵- حقوق اسلام حق محور است: تفکرات محققین غربی که در خصوص قانون مدار کردن نظام اجتماعی و پرهیز از شکل‌گیری نظامی تمامیت خواه دنبال شده و به میدان حقوق راه یافته و اشتها به حق محوری یافته است از نقاط مثبت قواعد زیربنایی حقوق محسوب می‌شود. غرب به این نتیجه رسیده که فرد و جامعه و حکومت باید بر میزان حق حرکت کنند و این امر باید انتظام یافته و به گونه‌ای بنیادین شود که تخطی از حق براحتی ممکن نگردد. تفکیک قوا یعنی جدایی قوای مقننه، مجریه و قضائیه و نیز تطبیق رفتار فردی و جمعی بر مبنای قانون و حقوق از جمله این امور است. بر این مبنا قوه قضائیه در غرب نهادی اثرگذار در میان سایر قوا در احقاق حقوق افراد شناخته شده و امر مجازاتها بر اساس اصول قانونی از وظایف آن شناخته شده است.

حقوق اسلام در موضوعات مورد توجه جامعه انسانی قواعد حق محوری را با همه ابعاد محوریت فرد، آزادی و آگاهی گره زده و آنرا اصلی غیر قابل تعدی دانسته است.

اولا خدا خود حق است چه می‌فرماید: و لو اتبع الحق أهوائهم لفسدت السموات و

الارض (المؤمنون، ۷۱) و نیز اینکه: «ذلک بأن الله هو الحق». (الحج، ۶)

ثانیا خداوند ترک حق نمی‌کند چنانچه می‌فرماید: «والله لا يستحي من الحق».

(الأحزاب، ۵۳) و اینکه: «فيكون قوله الحق». (الأنعام، ۷۳)<sup>۱</sup>

ثالثا حق که محوریت دارد اصولا واحد و ویژه حاکم حق محور غیر قابل تعدی

است لذا خداوند در این مقام می‌فرماید: «فعلّموا أن الحق لله». (القصص، ۷۵)

حق یا قانون الهی محوریتی دارد که بیان آن نیز باید کاملا متقن و مطابق خواست

مقنن باشد. چرا اینکه نبی یا مرسل باید پیام یا قاعده‌ای را از قانون به مردم اعلام نماید



که امر مقنن است و الا قانون نیست. قانون نیست زیرا انسان دارای قوه تشخیصی است که خوب را از ناصحیح تمییز می‌دهد و حق دارد قانون ناصحیح را نپذیرد. خداوند در اهمیت این موضوع یعنی قانون اصیل و غیر مخدوش چنان خطابی می‌فرماید که تحلیل عظمت آن را به زیان حقوقی نمی‌توان بیان کرد. خداوند قانون حق را بر رابطه خود و حبیبش ارجح فرموده تخطی از قانون را با مؤاخذه شدید توأم نموده می‌فرماید: «تتریل من رب العالمین. ولو تقول علينا بعض الاقاریل. لاخذنا منه بالیمین. ثم لقطعنا منه الوتین. فما منکم من احد عنه حاجزین. و انه لتذکره للمتقین. و انا لنعلم ان منکم مکذبین...» (الحاقه، ۴۳ الی ۴۹)

۵-۴- حقوق اسلام و لائیک‌بودن حقوق غرب: تطبیق پایانی را باید در موضوع لائیک بودن حقوق غرب انجام داد. حقوق اسلام پس از پایان رسالت حضرت محمد صلوات الله علیه و اله و خاتمه وحی و بعبارت دیگر کمال یافتن دین مستفاد از حدیث ثقلین<sup>۱</sup>، اولاً بر مبنای آنچه نازل شده و در کتاب ثبت گردیده باید با تعقل<sup>۲</sup> و با محوریت حکومت الله شکل می‌گرفت ثانیاً در مقام رفع اشکال و فهم حکم مامور به استفاده از نظر علمای آشنا به دین که همانا عترت پیامبر باشند، بوده است. حقوق اسلام، در واقع بر محور حقوق مثبتة یا موضوعه‌ای شکل گرفته که واجد جنبه الهی است و بر آن مهر صحه خورده و حفظ قواعد آن تضمین گردیده تا اساس آن از هر تحریف یا مداخله اغیار محفوظ بماند. آنچه در کتاب آمده قانون است و هر شخص یا جامعه‌ای<sup>۳</sup> می‌تواند

۲- «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی».

۱- «انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون». (یوسف، ۲)

۲- «در کشور ما با توجه به این که نظام جمهوری اسلامی است، مظهر جمهوریت آن نهاد مردمی مجلس است و مظهر اسلامیت آن دانش دینی است که در دست فقها قرار دارد و فقها بین قانونگذاری و موازین اسلامی از باب نظارت، رابطه منطقی بر قرار می‌کنند. بنابراین قانونگذار خود مردم هستند، منتها تحت تعالیمی که توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله بر ما ابلاغ شده است. ما این قوانین را با چاشنی‌های اسلامی به نحوی بارور می‌کنیم که هم رضایت مردم در شرایط زمان و مکان به نحو مطلوب تأمین و تضمین شود و هم ارزش‌ها بر سر جای خود باقی بماند». (دکتر هاشمی - سید محمد در کتاب: قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی - آسیب‌ها و بایسته‌ها، گفتگو با: جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، به کوشش: ابراهیم سروستانی، سلسله گفتگوهای فقه، حقوق و جامعه، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی،

با محور قرار دادن آن نظام زندگی شخصی و اجتماعی خود را، البته با راهنمایی عالم قرآنی،<sup>۱</sup> بنیان نهاده و رو به توسعه و تحول گذارد. مطلبی را نیز باید افزود و آن اینکه قرآن علاوه بر ظاهر باطنی دارد که هر زمان جلوه‌ای دارد. در این کتاب، انتخاب احسن در مشی زندگی تا بی نهایت در زمانها تضمین شده است. بر این امر آیه شریفه دلالت دارد که: «توتی اکلها کل حین باذن ربها»، (ابراهیم، ۲۴) آیه شریفه ای که تصریح می‌کند: «لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جثنا بمثله مددا». (الکهف، ۱۰۹)

با این وجود، عمل به قانون موضوعه الهی، اوج قانون محوری است. تنها تفاوت این امر با نظام حقوقی لائیک غربی و پیروانش، در این است که حقوق غرب از قانون موضوعه اینکه متشرعین غیر آگاه دینی از دیانت ساخته و عرضه نموده بودند، و برخی با مصالح و امور عقلی ناسازگاری آشکار داشته و از جهاتی با اوضاع جدید و نیازهای جامعه هم قابل تطبیق نبوده، جدا شده است. در واقع، گریزی به ظاهر منطقی صورت پذیرفته، اما در محتوا به بیراهه‌ای آشکار از حکومت و واقعیت دین و کتب ناب الهی ختم گردیده است. چرا که بدون تردید دین با حقایق و نیازهای بشری آمیخته بوده و این امر با تحقق کمال دین، جاودانگی خود را یافته است.<sup>۲</sup>

### سه قاعده در حقوق بشر بر خدا

منظور ما از طرح سه قاعده در حقوق بشر بر خدا، نوعی الگو سازی نظام حکومتی متعالی و جهان شمول است تا اعلامیه‌های حقوق بشر بر مبنای آن کامل شده و حکومت لایق مقام انسانی نمود واقعی یابد. لذا، حق انتخاب به عنوان ممتازترین حق

۳- «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول...» (النساء، ۵۹) و نیز «و لو رده الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم». (النساء، ۸۳)

۱- نزد مسلمین: «اوضاع جهان، تاریخ بشر، نیازها و شرایط، یکنواخت نیست و دائما متغیر است. از زمان صدر اسلام که ریشه این احکام آن جاست، تغییرات زیادی پیش آمده و طبیعی است که نیازهای حکومتی که باید با قوانین، آئین نامه‌ها و مقررات تامین شود، همیشه نمی‌تواند با آن چیزی که به عنوان فتوا و احکام پذیرفته شده است هماهنگ باشد». (آیه الله هاشمی رفسنجانی - اکبر در کتاب: قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی، ص ۴۷۷)

ابتدا بحث شده سپس از ضرورت ربط قواعد به حکومت حق توضیح خواهیم داد تا در آخر از اصول حقوق بشر صحبت شود.

### ۱- حق انتخاب

بشر را باید در انتخاب آزاد دانست.<sup>۱</sup> انسان دوران مختلفی را در طول تاریخ برای رسیدن به درجه متعالی فهم خود در انتخاب طی نموده است. حقوق طبیعی تلاش دارد انسان به حق غائی دست یابد و لذا تحولات مناسبی داشته است.<sup>۲</sup> اگر چه حقوق طبیعی نزد حقوقدانان غربی به سمت جدائی ظاهری از دین در حرکت بوده است اما تکامل آنرا در نسلهای حقوق بشری نمی توان از دین جدا نمود. انتخاب احسن قدرت ذاتی و نهفته در وجود انسان و عامل تمایز او از سایر موجودات است. از این رو نسل چهارم حقوق بشر را باید حق بشر بر خدا نامید.<sup>۳</sup> انبیاء الهی همه امور را از جانب حاکم حقیقی ذکر نموده اند تا انسان با آشنائی با حقوق و وظایف خود به درجه کمال بشری، که جز او کسی یارای رسیدن به آن را ندارد، دست یابد.

### ۲- ربط قواعد به حکومت حق

آنچه در این محل باید مورد تاکید واقع شود موضوع ربط انسان با حکومت و به ویژه حکومتی که منسوب به حاکم حق، بلا منازع و ابدی است، می باشد. این امر از

۲- ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص آزادی عقیده یا فکر می گوید: «هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد».

۳- چهار دوره حقوق طبیعی تا قرن هجدهم عبارتند از الف - باور کهن از حقوق طبیعی (سقراط، افلاطون، سیرون)، ب - باور مسیحیون از حقوق طبیعی (سن توماس ۱۲۲۵ - ۱۲۷۴ میلادی)، ج - مکتب حقوق طبیعی (گروسیوس، کتاب حقوق جنگ و صلح ۱۶۲۵ میلادی: «انسان ها مخلوق خدایند، پس آنچه عقلشان حکم کند مورد تایید خداست»)، د - حقوق فردی طبیعی. (لاک ۱۷۰۴، روسو ۱۷۷۸)

۱- سه نسل حقوق بشر عبارتند از: نسل اول - حقوق مدنی سیاسی، نسل دوم - حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نسل سوم از ۱۹۷۰ - حقوق جمعی و گروهی و با تاکید بیشتر بر حقوق جمع در مقابل حقوق فردی مانند حق توسعه و حق خود مختاری. (کنفرانس ۱۹۹۳ وین، حق توسعه را بتوان شالوده حقوق بشر تایید نمود)

مباحث زیر بنایی حقوق عمومی محسوب می‌گردد. وصل یا ربط امور به حکم حاکم، اصل مسلم و زیر بنایی است، که در صورت منطقی و معقول بودن اصول آن، در همه مسائل جاری و انسانها در امور خود و حکومت ملزم و مامور به آن می‌شوند.

خداوند را اگر به عنوان حاکم و حکومتش را اگر با عوامل اجرایی موثر در حیات فردی و اجتماعی شناختیم متعهدیم به اینکه امور یا قواعد موضوعه را هر آن به او متصل و مرتبط کنیم. به همین اعتبار بحث از قواعد قرآنی در حقوق متقابل انسان و حکومت موضوع تحقیقی مستقل در احراز قواعد حاکم بر روابط میان انسان و حکومت الهی خواهد بود. لزوم تدقیق در چنین وصل و رابطه‌ای حکم قرآنی است که مقرر می‌دارد:

«یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون».

(ال عمران، ۲۰۰)

«والذین یصلون ما امرالله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب»

(الرعد، ۷۱)

در این راستا، برقراری رابطه با نوع خاصی از حکومت را باید جستجو نمود که بیانش واضح و لایق تمامی خوبیها و قادر بر تمامی نیازها و جامع تمامی امکانات و مانع تمامی ناروایی‌ها باشد. به این نوع از حکومت، حاکمی ادعا دارد که در طول تاریخ وجودش موجود و صدق ادعایش مثبت و کلامش مشهود است. لذا این قاعده مسلم است که:

«ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین» (الانعام، ۵۷)

مضافاً اینکه او، حاکمی است که خلق و امر در حیطة قدرت او جمع است. لذا، این

نیز قاعده‌ای مسلم است که:

«الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» (الاعراف، ۵۴)

چون این حاکم، برای انسان چنان ارزش و منزلتی قائل است که مقرر نموده در حکومت او فقط با خودش، و نه ملائک و انسانها ولو انبیاء، رابطه اربابیت یا تفوق باشد و لذا می‌فرماید: «ولا یامرکم ان تتخذوا الملائکه و النبیین اربابا ایامرکم بالکفر بعد اذ انتم مسلمون» (ال عمران، ۸۰) پس، در شناخت چنین حکومتی باید تلاش نموده و

حقوق متقابل ناشی از رابطه انسان مومن به حاکم (الله) و حکومت منبعث از او را در قالب قواعد مسلم که در کتاب آمده، هر چه دقیقتر و اجرایی‌تر برای تامین حقوق عمومی جامعه و استقرار تمام و کمال حکومت الهی بر زمین، تبیین و طراحی کرد. زیرا، در تمایز میان انسانهای ظالم به مقام انسانیت و تمامیت خواه، اراده حاکم بعنوان اصل و قاعده‌ای مسلم بر این استوار است که انسانهای صالح تحت ربوبیت او بوده، امام و وارث زمین باشند:

«و نريد ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین».

(القصص، ۵)

کتاب در برگیرنده قواعد جامع و ضروری فی مابین حاکم و طرف متبوع اوست. عمل به قواعد متکی به پیمان یا توافقی است که فی مابین منعقد شده است. اصولاً و بر مبنای حق طبیعی انسانها، هر فرد تحت حکومت، اگر از حکومتش عدم وفای به عهد دید یا قواعد آنها ناسازگار با خواستههای مشروع و ماندگار انسانی یافت می‌تواند اشکال کند و یا اقدام به اصلاح نموده یا امر به معروف و نهی از منکر کند. همچنین می‌تواند با نقض عهد و عدم عمل به پیمان با حکومت جائز، از او برائت جسته مسیر صلاح را بیپوید. تمامی این امور نشان از قوت انسان خواهد داشت. به عکس، اگر اصول موافق عرف حسنه و منطوق عقلا بوده و موضوع پیمان شکنی واقع شود در این حالت باید نقض عهد قانونی را دلیل ضعف یا ناسپاسی و ستیزه جویی دانست.

تردید نیست که نقض عهد یکطرفه، حاکم باشد یا طرف حکومت و متبوع، واکنش متقابل را به دنبال دارد. در کتاب، که بیانگر ارتباط طرفین است به این اصل تصریح گردیده است. مانند اینکه اکراه در پذیرش رابطه و قرار گرفتن تحت حاکمیت دولت اسلامی نیست «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی». (البقره، ۲۵۶) و اینکه در صورت پذیرش رابطه با حکومت الهی، اگر به عهد و پیمان وفا نشد و به کلمه حق تمکین نگردید قطع رابطه از طرف حاکم نیز نتیجه آنست «اوف بعهدی اوف بعهدکم».

(البقره، ۴۰)

### ۳- تحقق اصول حقوقی

صرف نظر از اینکه ما از حقوق بشر اسلامی با برداشت‌های متفاوت مواجهیم،<sup>۱</sup> سه حق را در کلیت می‌توان محور توافق قرار داد. انسان از حاکم هستی بخش سه حق بنیادین را مطالبه دارد که باقی حقوق، بنظر می‌رسد، گرد آن شکل می‌پذیرد. اما، در نظام حقوقی آرمان‌گرا و عدالت‌محور که جهان را بر منطق و عقل مطلق و حسابگر باور دارد و به وحدت معتقد است،<sup>۲</sup> ابتدا باید یک حکم حقوقی مورد شناسایی واقع شود. حکم حقوقی را ما می‌توانیم بصورت خلاصه چنین بیان کنیم:

«حاکمیت عدل بر جهان از آن الله و انسان کامل بعنوان خلیفه الله است. تفصیل ارتباط فی ما بین الله و خلیفه الله و درجه کمال انسان نسبت به سایر موجودات در کتب الهی و بدون هیچ تردیدی در قرآن مجید آمده است.»

فحوائی این مطلب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمع اصول ۲، ۵، ۵۶ و ۵۷<sup>۳</sup> قابل استنتاج است.

حقوق انسان از این منظر هم در خور او و هم اظهار کننده عظمت حاکمی است که راه را برای تحقق انسانی مناسب مقام جانشینی او و یکی شده با او،<sup>۴</sup> می‌گشاید.

---

۱- مسئله حقوق بشر اسلامی که طی چند اعلامیه توسط جمعی از کشورهای اسلامی ارائه گردیده و قطعنامه‌هایی که در این خصوص تصویب شده (۱۹۷۲، ۱۹۸۱، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴)، محل مناقشه و نقد محققین حقوق بین‌الملل عمومی است. نکات قابل مناقشه ایکه در این مصوبات آمده با مروری تاریخی به مواد مصوب هر دوره محرز می‌گردد.

۲- منطق غیر توحیدی و غیر معتقد به آخرت از شنیدن وحدت ابا دارد. قرآن مجید در این باره می‌گوید: «إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ». (الزمر، ۴۵)

۱- اصل ۲ می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر پایه ایمان به خدی یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او...». از اصل ۵ استفاده می‌کنیم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی...». طبق اصل ۵۶: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست...» و اصل ۵۷ نیز می‌گوید: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...».

۲- حکماء تعبیر جالبی از رابطه خداوند و انسان دارند و آن اینکه: «چون حجاب دویی و بیگانگی از میان بر می‌خیزد در می‌یابیم که آنچه بر ما می‌گذرد از خود ماست. حکم بر ما جز به وسیله خود ما کرده

همان گونه که در مطالب گذشته اشاره نمودیم طرح موضوع حقوق الناس علی الله، که در این تحقیق مورد توجه است، دارای ثمرات عملی از جمله رفع اشکالات وارد بر مکتب حقوق طبیعی، تنظیم مقررات حقوق عمومی و نحوه حکومت و رعایت حقوق انسانها بر اساس شان و جایگاه ویژه اشان می باشد. با قاعده مند شدن احکام حقوق انسان بر خدا،<sup>۱</sup> از جمله تساوی حقوق انسانها در برابر خدا، مقررات حقوق بشری ضمن حفظ قالبهای منطقی اش، زیر بنایی پایدار و استوار یافته، توسعه در خور خود را نیز برای وحدت و جهانی شدن، در سطح بین المللی تامین خواهد نمود.

با چنین فرضی سه قاعده، که وجود آن رافع ظلم آشکار به حقوق اصولی یا بنیادین انسان و نبود آن ظلم به شان انسانی است، را با پیشنهاد متنی که هر یک حکایت از منظور قانونی موضوع می نماید به شرح آتی می توان ارائه داد.

۱-۳- حق بر تقنین و تشریح قواعد حق: حق بر تقنین در آیه شریفه «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل و کسان الله عزیزا حکیما»، (النساء، ۱۶۵) آمده است.<sup>۲</sup> آیه شریفه «ان علینا للهدی» (اللیل، ۱۲) هم تصریح بر این امر دارد. برای انسان با آمدن رسل عذری باقی نمی ماند. به بیان دیگر انسان کامل دین کامل می خواهد و باید در حرکت بوده و ساری<sup>۳</sup> باشد. این امر حق اوست. چنانچه مسئولیت

نمی شود و این ما هستیم که خود بر خود حکم می کنیم» (ابن عربی، ص ۳۲۱) و اینکه «اگر خدا بر ما حکم می کند به وسیله خود ماست که بر ما حکم می کند و در حقیقت این ما هستیم که بر خدا حکم می کنیم که چه بر ما حکم کند»، (ابن عربی، همان، ص ۳۳۹) نیز تأمل کنید در آیه: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم»، (ال عمران، ۳۱)

۳- قاعده سابق الذکر و سه قاعده ای که خواهند آمد.

۱- ر. ک. الشیخ الطائفه الطوسی، الجزء السادس، سوره النساء، ص ۳۹۵. و نیز ر. ک. : الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، الجزء السادس، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲- فلینظر ناظر أسائر هو أم راجع (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴). «تختین رسالت انسان این است که بفهمد پویاست یا مرتجع، متشابه است یا محکم. اگر متشابه است در مسیر محکم شدن گام می نهد یا خیر. وجود مبارک امیر مومنان علیه السلام فرمود که هر کس در هر کاری نخست باید ببیند اهل سیر و سلوک است یا گرفتار ارتجاع». (جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، نظریه جدید پیرامون معرفت شناسی انسان،

مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴)

سنگین لیکن بیان ناقص باشد هم می‌توان از حاکم تقاضای تبیین و تشریح قاعده متناسب نمود هم می‌توان به بهانه توسل نمود و گفت «و لو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لو لا فصلت آیاته». (فصلت، ۴۴) لذا در بیان احکام تاریکی و ظلمت روا نیست. این امر در تمامی حکومت‌ها جاری است. تشریح نیز امری پویاست. لذا باید آن به آن، قواعد مناسب حال و مقتضای شرایط انسانی وضع گردد. مانند شجره طیبه‌ای که اصل و ریشه آن ثابت و ثمرات آن هر لحظه به بار می‌آید. لذا حکومتی مستحق تبعیت پایدار است که تشریح آن مانند شجره طیبه باشد اصول آن ثابت و فروغش نیز هر لحظه جوابگوی نیازهای انسان و تغذیه‌کننده خواسته‌های فردی و جمعی او گردد.

قاعده یا اصل اساسی فوق را در قالب ماده قانونی به صورت زیر می‌توان تنظیم نمود: «هدایت یافتن به نحو تمام و کمال و در خور مقام انسانیت، حق بشر است. بشریت این حق را تا کنون از طریق وحی الهی و تعقل و تفکر بدست آورده و حق دارد هر زمان، و در همه امور از حاکم حق، طلب هدایت نماید».

۲-۳- حق بر حمایت / جرایمی: آیه شریفه ای که موبد این حق انسانی است مشعر بر آنست که: «ثم ننجی رسلنا و الذین امنوا، کذلک حقا علینا ننج المومنین». (یونس، ۱۰۳) انسانها اگر تحت حمایت مستمر نباشند قادر به حرکت رو به رشد نخواهند بود و ظلم و ظالمین اساس آنها را بر خواهند چید. امنیت در گرو حکومتی مقتدر است.<sup>۱</sup> حکومت حق باید پشتیبان احاد افراد باشد. اگر حاکم اقتدار بر این امر نداشته باشد جایز است رو به حکومتی برد که تامین کننده امنیت بوده و قدرت بر حمایت داشته و نیازهای انسانی را برآورده نماید.

---

۱- ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق بر امنیت فردی و اجتماعی دلالت دارد لیکن از بیان حق انتخاب حکومتی که در تمامی ابعاد او را تامین نماید ساکت مانده است. ماده مزبور می‌گوید: «الف - هر کس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی در حد استاندارد تامین باشد و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاشش از دست رفته باشد، از تامین شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود. ب - مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند».



انسان حق دارد در حکومتی داخل شود که همه چیزش ستودنی باشد. این حق نسبت به حاکم و حکومتش بلا انقطاع است. انسان، چنانچه بهرجهت حکومت را مستحق تحسین و ستایش نیافت می‌تواند دست از آن کشیده و حکومتی را انتخاب کند که لیاقت ستودن مستمر در عمل به وعده‌هایش را دارد. حکومتی قدرت خود را در حمایت از تابعین و تأمین خواست‌های حقه آنان<sup>۱</sup> می‌تواند به کمال اعمال نماید که برخوردار از مرکز اطلاعات جامع بوده و توان محافظت از اطلاعات را دارا باشد. حکومت حاکمی که از قبل و بعد هر انسان مطلع باشد و اطلاعات را بی کم و کاست نگهداری نماید، جز حکومت واحد و باقی الهی نیست. حاکمی که مقام انسان را در عالم دنیا و عالم عقبی لحاظ نموده و می‌فرماید: «و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقاه منشورا، اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا». (الاسراء، ۱۳، ۱۴) یا اینکه اعلام نماید: «یحموا الله ما یشاء و یتب و عنده ام الکتاب». (الرعد، ۳۹)

ماده پیشنهادی، با توجه به عظمت انسان و مسیر طولانی و خوانست‌های او، در قالب زیر است:

«حق انسان است که از حمایت و نصرت حاکم حق و ستودنی برخوردار باشد. انسان حق دارد برای بهره مندی کامل از این امر با آگاهی از وظایف انسانی خود در قبال سایر انسانها و با اجتناب از برتری جویی بر آنان، آسمانها و زمین را تحت نفوذ خود در آورد. تکلیف حاکم حق است که انسان تابع حکومت خود را از بلایا و مشکلات نجات دهد و در رسیدن او به سلطان حق، رهنمائی کامل باشد. انسان حق دارد در رسیدن به کمال خود و جامعه انسانی از کاملترین و مطمئنترین مرکز اطلاعات حکومتی پشتیبانی شود.»

### ۳-۳- حق بر قضای عادلانه

داوری منصفانه و عادلانه حقی دیگر و از اصول محوری انسانهاست که در آیه شریفه اینگونه آمده است: «فلا و ربک لایومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا

۲- مثال را از آیه کریمه ۶ سوره هود می‌توان ذکر نمود که آورده است «ما من دابه فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین». آیه شریفه هم ناظر به جامع بودن اطلاعات راجع به موجودات است و هم به تکلیف روزی دادن آنان توسط حاکم دلالت دارد که امری اجرایی است.

یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما». شاید از آیه شریفه برداشت شود. که مومنین باید به قضاوت حضرت تمکین نمایند و الا مومن نیستند. اما جز این نیست که اگر داوری ناصحیح باشد و موجب ظلم، حرج و مشقت گردد انسان حق دارد به داوری دیگری رجوع نماید که از ظلم و ستم به دور و فاقد مشقت و حرج باشد. خداوند متعال بر امر ظریفی در قضیه داوری حضرت داود و حضرت سلیمان، توجه داده و مثال در خور تحقیقی در احکامی که از صاحبان حکم و علم نیز صادر می‌شود ارائه فرموده است «و داوود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفثت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین. ففهمناها سلیمان و کلا اتینا حکما و علما». (الانبیاء، ۷۸، ۷۹) از این جهت است که حق انسان قضاوت به عدل شناخته می‌شود و حاکم حق، به داوران چنین حقی را یادآور شده می‌فرماید: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل». (النساء، ۵۸) اگر حق انسان قضاوت به حق و بر مبنای اصول دندرسی عادلانه باشد باید به او حق داد چنانچه داوری را در مورد خود صحیح نداند بتواند به مرجع یا حاکم حق رجوع کند. این نکته را حاکم حق تصریح نموده می‌فرماید: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول». (النساء، ۵۹)

قاعده حقوقی پیشنهادی در این خصوص، با فرض اینکه عدل در داوری تلطیف‌پذیر است و به حکم قاعده دیگر که از باب رحمت و تفضل حاکم به انسان است مهلت داده می‌شود و موآخذه اعمال نمی‌گردد «و لو یواخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابه و لکن یوخرهم الی اجل مسمى»، (فاطر، ۴۵) عبارتست از:

«انسان حق دارد بهترین راه حل‌ها را در داوری مخاصمات، نسبت به خود جاری ببیند. انسان حق دارد داوری را منصفانه و غیر حرجی در حق خود بیابد. انسان حق دارد از اصول داوری منصفانه آگاه باشد و به تمام قواعد حل اختلاف دسترسی داشته باشد. حق انسان است که در قضاوت بهیچوجه مورد ظلم و تعدی واقع نشود. برای تحقق حق بر قضای عادلانه، انسان باید از امکان رجوع به حاکم حق برخوردار باشد».

مسئولیت حاکم در برابر اعمال حکومتی

از آنچه گفته شد چهار ماده حاصل گردید که عبارتند از:

اصل اول «حاکمیت عدل بر جهان از آن الله و انسان کامل بعنوان خلیفه الله است. تفصیل ارتباط فی ما بین الله و خلیفه الله و درجه کمال انسان نسبت به سایر موجودات در کتب الهی و بدون هیچ تردیدی در قرآن مجید آمده است».

اصل دوم «هدایت یافتن به نحو تمام و کمال و در خور مقام انسانیت، حق بشر است. بشریت این حق را تا کنون از طریق وحی الهی و تعقل و تفکر بدست آورده و حق دارد هر زمان، و در همه امور از حاکم حق، طلب هدایت نماید».

اصل سوم «حق انسان است که از حمایت و نصرت حاکم حق و ستودنی برخوردار باشد. انسان حق دارد برای بهره مندی کامل از این امر با آگاهی از وظایف انسانی خود در قبال سایر انسانها و با اجتناب از برتری جویی بر آنان، آسمانها و زمین را تحت نفوذ خود در آورد. تکلیف حاکم حق است که انسان تابع حکومت خود را از بلایا و مشکلات نجات دهد و در رسیدن او به سلطان حق، رهنمائی کامل باشد. انسان حق دارد در رسیدن به کمال خود و جامعه انسانی از کاملترین و مطمئنترین مرکز اطلاعات حکومتی پشتیبانی شود».

اصل چهارم «انسان حق دارد بهترین راه حل ها را در داوری مخاصمات، نسبت به خود جاری ببیند. انسان حق دارد داوری را منصفانه و غیر حرجی در حق خود بیابد. انسان حق دارد از اصول داوری منصفانه آگاه باشد و به تمام قواعد حل اختلاف دسترسی داشته باشد. حق انسان است که در قضاوت بهیچوجه مورد ظلم و تعدی واقع نشود. برای تحقق حق بر قضای عادلانه، انسان باید از امکان رجوع به حاکم حق برخوردار باشد».

پرسش حاصل از این اصول این است که حاکم با اطلاق در حاکمیت در قبال اعمال خود پاسخگو خواهد بود یا خیر و به تبع اینکه انسان در مقام حاکمیت، کدام الگو را باید بپذیرد. به عبارت دیگر آیا حاکم یا قانونگذار آزاد است هر چه را مناسب میل و اراده خود می داند موضوع حکم قرار داده یا به تصویب برساند یا در این امر مواجهه با محدودیت است؟ جواب این مسئله را در حقوق غرب و حقوق اسلام باید بررسی نمود تا ضمن اعلام کلیات نتیجه را در مطالعات آتی جستجو نمائیم.

### ۱- آزادی یا محدودیت حکومت در تفکرات غربی

۱-۱- حقوق نزد اندیشمندان غربی دوران باستان<sup>۱</sup> تنها زمانی قابل پذیرش است که با فطرت انسان سازگار باشد. سقراط معتقد بود در برابر فرمان مخالف فطرت یا طبیعت صادر شده از حاکمی فانی باید ایستاد لذا خود به چنین حاکمی می‌گفت: «من به فرامین تو که جز از یک موجود فانی صادر نشده است اعتقاد ندارم، زیرا تاب معارضه با قوانین مسلم که همانا قوانین نا نوشته خدایان است را ندارد». افلاطون نیز به همین علت استدلال می‌نماید: «قانونی غیر عادلانه و قانونی ناپسند، قانون نیست، جزو حقوق به شمار نمی‌رود». سیسرون اندیشمند دیگر این دوران هم بیان می‌دارد: «تنها یک قانون حقیقی وجود دارد، که طریق مستقیم است، که با طبیعت منطبق می‌شود، شامل همه می‌گردد، غیر قابل تغییر و فنا نا پذیر است».<sup>۲</sup>

۲-۱- در کشورهای غربی مدیریت حکومتی، دوران مختلفی را تا رسیدن به تفکر دولت پاسخگو و فرد محور سپری نمود. «قبل از پیروزی دموکراسی در کشورها بی‌گمان قواعدی وجود داشت که اداره تابع آن بود. ولی این قواعد، قواعد مشخص و ثابت و منظمی که بتواند حقوق افراد را در برابر اداره دولت تضمین کند نبود، بلکه قواعد مزبور بیشتر مربوط به سازمان داخلی دستگاه اداری و ناظر بر روابط سرپرستان امور بود. البته این وضعیت، منطبق با حقوق الهی، فلسفه سیاسی وقت بود و به مجریان امور اجازه می‌داد که هر طور مقتضی می‌دانند کارهای عمومی را اداره کنند. با نهضت آزادی و دموکراسی که عملاً از سده هجدهم آغاز شد این وضعیت به تدریج دگرگون شد. حکومتها مکلف شدند برای افراد در برابر قدرت، حقوقی را بشناسند».<sup>۳</sup> اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه به سال ۱۷۸۹ در ماده ۱۲ تصریح به این امر داشته مقرر می‌داشت: «قوه قهریه عمومی به نفع مردم بوجود آمده است نه برای استفاده خصوصی

۱- « Le droit est une mesure qui permet, par l'observation de la nature, de realiser la justice, c'est-a-dire d'attribuer a chacun ce qui lui revient » (Jacque GHESTIN et Gilles GOUBEUX, Traite de droit civil, Introduction generale, ۴eme edi, L.G.D.J., ۱۹۹۴, p۲).

۲- فاستر-مایکل ب، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، قسمت اول، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، امیر

کبیر، ۱۳۶۱.

۱- طباطبائی مؤتمنی - منوچهر، همان، ص ۷.

کسانی که اداره قوه مزبور به آنها واگذار شده است». ماده ۱۵ همین اعلامیه نیز به حق مردم در قبال اعمال حکومتی نظر داشته می‌گوید: «جامعه حق دارد که از هر مأمور عمومی دستگاه اداری، حساب پس بگیرد».

از لحاظ نظری، تا قرن شانزدهم عمدتاً قواعد یکسویه و از حاکم به مردم برای تنظیم رابطه مردم با یکدیگر و با حاکم تبیین می‌شد. از قرن شانزدهم اندیشه دو سویه بودن قواعد، یعنی رابطه حاکم بر مردم و مردم بر حاکم، مطرح گردید. از قرن هجدهم، اصول کلی حقوقی ناظر به حق مردم بر حاکم، بصورت مدون و با عنوان قانون اساسی انسانها تنظیم شد. چون دین در باور غربی‌ها، مبتنی بر احکام یکسویه یعنی از حاکم بر مردم است و بشر، خاصه در امر قانونگذاری در مقابل حاکم و نماینده او حقی ندارد، به تدریج از اندیشه متفکرین جدا و حقوق دینی از مقررات موضوعه حذف گردید و عقاید سکولار و اندیشه لائیک توسعه یافت.

۳-۱- سازمان ملل متحد، که البته جنبه جهانی آن در حال حاضر بیشتر مطرح است، نیز پس از شکل‌گیری نقش هدایت‌کننده‌ای را در استقرار حقوق اساسی انسانها از جایگاهی برتر از جایگاه کشورها به عهده گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با یک مقدمه و ۳۰ ماده با رای موافق ۴۸ کشور از ۵۸ کشور عضو بدون رای مخالف به تصویب رسید در مقدمه خود تصریح دارد: "نظر به اینکه بزرگداشت شرف و حیثیت که ملازم همه افراد خاندان بشری است، و بزرگداشت حقوق برابر و انتقال ناپذیر آنان، پایه آزادی و عدالت و صلح جهان است، نظر به اینکه نشناختن حقوق بشر و پست انگاشتن آن، به کارهای وحشیانه‌ای کشیده شده است که مایه اهانت وجدان بشری است، و نظر به اینکه بالاترین آرزوی افراد بشر آن است که جهانی پدید آید که نوع بشر در آن جهان از آزادی فکر و بیان برخوردار، و از بیم و پریشانی رها باشند،

نظر به اینکه پشتیبانی از حقوق بشر به وسیله یک نظام حقوقی، امری اساسی است تا انسان به فرجامی وادار نشود که به عنوان آخرین درمان در مقابل خود سری و ستم، دست به شورش زند... میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر

۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۷ در ایران<sup>۱</sup> نیز به تصویب رسید، پشتوانه‌ای برای اجرای اصول اساسی انسانی در دولتهای عضو گردید. ماده ۲ این میثاق می‌گوید: «۱- دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را در باره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند. ۲- هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانونگذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم الاجرا نشده است به عمل آورد. ۳- هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که: الف. تضمین کند که برای هر شخصی که حقوق و آزادیهای شناخته شده در این میثاق در باره او نقض شده باشد وسیله مطمئن احقاق حق فراهم بشود هرچند که نقض حقوق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند. ب. تضمین کند که مقامات صالح قضایی - اداری یا مقننه یا هر مقام دیگری که به موجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد در باره شخص دادخواست دهنده احقاق حق بکنند و همچنین امکانات تظلم به مقامات قضایی را توسعه بدهد. ج. تضمین کند که مقامات صالح نسبت به تظلماتی که حقانیت آن محرز بشود ترتیب اثر صحیح بدهند».

## ۲- آزادی یا محدودیت حکومت در نظام قرآنی

اندیشمندان اسلامی و طراحان نظام حکومتی اسلامی در ایجاد وفاق بین حکومت اسلامی و سوال پذیری حاکم و تمکین او در مقابل حقوق مشروع انسانها<sup>۲</sup> حداقل در

۱- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دو مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۶۶ می‌باشند که به میثاقین مشهورند.

۱- «اندیشمندان مسلمان اما تا روزگار معاصر فرصتی نیافتند تا بین این اندیشه که حاکمیت از آن خداست از یک سو و آزادی‌های فردی و حقوق انسانی و شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود وفاقی عقلایی به وجود آورند... و بعضی حتی اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نیز که زیباترین تلفیقی است که

بعد قانون نویسی و به صورتی که جایگاه آن در قواعد بین المللی نمود حقیقی خود را بیابد، فرصت لازم نیافته‌اند. پس از توضیح مختصری از نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران به نظام قرآنی خواهیم پرداخت.

۱-۲- نظام حکومتی اسلامی در ایران: طراحی نظام جمهوری اسلامی ایران نمونه جدید از مکتب قرآن محور محسوب می‌شود. قواعد تنظیم شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکایت از مطلق بودن حاکمیت خداوند و نیز ولایت امر دارد. اصل ۵۶ قانون اساسی می‌گوید «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست...». اصل ۵۷ آن نیز می‌گوید «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». مفسرین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد ولایت مطلقه الهی بحثی ندارند و عمده بحث معطوف به ولایت مطلقه فقیه است. دو دیدگاه در خصوص دامنه قدرت و میدان حاکمیتی ولایت مطلقه فقیه جلب توجه می‌نماید. نظریه انتخاب و نظریه نصب دو دیدگاه مطرح در این خصوص محسوب می‌گردند و هر یک آثار اجرایی خاص خود را نیز دارا می‌باشد. این تفاوت دیدگاه موجب گردیده که محققین در وضعیت موجود نتیجه مشخصی اخذ نکنند. آنان می‌گویند باید منتظر آینده تحولات فکری - سیاسی جامعه بود تا بتوان نسبت به اجماع در باره حذف و تقویت هر یک از این دو تفسیر در فضای عمومی جامعه داوری کرد.<sup>۱</sup> تحلیل مهندسی سیستم حکومتی نیز دچار نوعی ابهام گردیده است.<sup>۲</sup> گرفتاری و دغدغه بعضی نیز کلی‌تر و جمع توأم قوانین اسلامی و قوانین روز و کارآمد و غیر قابل جمع بودن این دو با هم است.<sup>۳</sup>

تاکنون بین اصل حاکمیت خدا و اصول دموکراسی قرار گرفته است، آشکارا با اصول دموکراسی در تعارض می‌پندارند». (نقیب زاده، احمد، صص ۵۶۲ و ۵۶۳). ضمنا رک. فیاض، علی اکبر، صص ۱۵۸ و ۱۶۰.  
۲- فیرحی، داود، ص ۲۹۱.

۱- «آنچه مهم است این است که بالاخره باید به نوعی از سازمان سیاسی جمهوری اسلامی ایران رفع ابهام کرد و بدین ترتیب امکان افزایش کارآمدی نظام را به وجود آورد» (صنّعی منفرد، محمد علی، ص ۱۹۶).  
۲- دکتر کوشا - سید جعفر، در: قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی - آسیها و بایسته‌ها، همان، ص ۲۲۶.

۲-۲- نظام حکومتی در قرآن: نظام حکومت قرآنی را باید با نگاهی عمیق و همه جانبه نگر مطالعه نمود. زیرا قواعد قرآنی راجع به حکومتی سخن می‌گوید که حاکم آن علاوه بر شان حکومتی واجد جمیع شوون کمالی نیز می‌باشد. لذا نمی‌توان توصیف از امری را که در محل خود صادق است بر شوون خاص هم جاری نمود. مانند اینکه بگوییم قاعده «لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون» (النبیاء، ۲۳) به معنای اینست که حاکم، شان مورد سوال واقع شدن ندارد بلکه تنها اوست که از متبوعین حکومت خود سوال می‌نماید.

آیات بسیاری در قرآن مجید دلالت به این امر دارند که مقام الهی در مقابل عمل یا خلق خود به سوال سائلین پاسخ داده‌اند. از جمله این پاسخها می‌توان به مسئله خلق انسان و سوال ملائک از خداوند و پاسخ خداوند به آنان و توجیه امر خلق انسان و اثبات مزیت انسان بر ملائک از حیث علم او، استناد نمود. آیه قرآنی چنین می‌فرماید «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من ینفسد فیها و ینسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک، قال انی اعلم ما لا تعلمون، و علم ادم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین، قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم». (البقره، ۳۰، ۳۱ و ۳۲) از این آیه و بسیاری از آیات قرآنی چیزی جز حاکمیت پاسخگوی الهی و حاکمیت پاسخگوی پیامبران و نیز حاکمیت پاسخگوی اولی الامر نمی‌توان استفاده نمود. پس در برابر حاکم، آزادی بنحوی است که بدون کمترین واهمه هر کس می‌تواند برای رفع ابهام و ایضاح امر، به آنچه واقع می‌شود و یا موضوع حکم قرار می‌گیرد سوال نماید. در واقع این حق نه تنها برای بشر بلکه برای تمامی خلایق وجود دارد. و می‌توان از جمع آیات استفاده نمود که حقوق تابعین حکومت الهی به کمال محفوظ است همانطور که حقوق حاکمیتی حاکم عالم و عادل که حکومتش در جهت مصالح متبوعین جریان می‌یابد نیز محترم است. اگر حکم قرآن در الگو سازی حکومت برای انسان رعایت حقوق متبوعین و بر پایه عدل و عدم تعدی استوار باشد یعنی حکومتی پاسخگو و حکومتی برای انسانها و در جهت خواسته‌های بحق انسانی، دیگر نمی‌توان



این حکومت را در قبضه گروه خاصی از افراد قرار داد تا عده‌ای استدلال نمایند اسلام مربوط به گروه خاصی است.<sup>۱</sup>

### نتایج مقاله

تلاش ما در این مختصر بر تبیین مبانی اصلی حقوق انسانها و قاعده سازی در موضوعات مطروحه استوار بوده است و اینکه خلانی که در نوشته‌های حقوقی ما وجود دارد را به خواست الهی تا آنجا که مقدورمان است مرتفع نمائیم. چرا اینکه «باید با ارائه مستمر فکر نو، عمیق، مستدل، تحسین برانگیز و قانع کننده دینی، ارتقای فکر دینی در دانشگاهها را با کمال جدیت دنبال کنند... نگاه نو و مبتکرانه به مسائل دینی و فکر اسلامی، منطبق با معیارهای روشنفکری است که در این نگاه با تکیه بر اصول و مبانی اسلام، ابعاد جدیدی که با گذشت زمان ظهور پیدا کرده است، درک و بیان می‌شود و این مساله در ارتقای فکر دینی در دانشگاهها تاثیر فراوان خواهد داشت».<sup>۲</sup>

مضافاً اینکه دانسته شود «اسلام حتی در زمینه حقوق بین الملل که تصور می‌شود بحثی جدید است و در حقوق اسلام مطرح نشده بسیار غنی است. مبانی حقوق بین الملل به نحو جامعی در فقه اسلام هست منتها بصورت روایت، حدیث و آیه که نیاز به استنباط و تعبیر و تفسیر دارد. نیاز به قالب سازی، نظریه پردازی و نظام سازی دارد که اینها دیگر کار مسلمانان است کار علمای اسلام است اساتید مسلمان دانشگاهها، دانشجویان محقق و پژوهشگران اسلامی است».<sup>۳</sup>

۱- «در اعلامیه جهانی اسلامی حقوق بشر ۱۹۸۱، فقط همان‌هایی حقوق تلقی می‌شوند که در شریعت و قرآن آمده است. با وجود چنین نسبیته از کدام بین الملل گرای یا جهانی شدن حقوق بشر می‌توان نام برد؟... هم از اینرو باید ایدئولوژیها را از هر مقلدای که باشند رها کرد» (حقوق بشر، ترجمه احمد تقیبزاده، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص ۵۳ و ۵۵)

۲- از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با استادان دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹

۳- صحیفه عدالت، مجموعه بیانات حضرت آیت الله‌هاشمی شاهرودی، ج ۱، سخنرانی آغاز سال تحصیلی دانشکده علوم قضایی (۷۸/۷/۵)، ص ۱۰۱، ۱۳۸۱.

حال با نکاتی که در این تحقیق ارائه گردید و اصول حقوقی که مورد امعان نظر واقع شد می‌توان نتیجه‌ای اخذ نمود و آن اینکه مناسب است قواعد حقوقی قرآنی را با وسعتی که در ابعاد گوناگون آن یافت می‌شود به چهار دسته تقسیم نماییم.

چهار دسته قواعد حقوقی قرآنی عبارتند از: حقوق داخلی، حقوق بین الملل اسلامی، حقوق فراملی یا حقوق بشر در جامعه جهانی و در آخر حقوق بشر برالله.

از نظر ما با تقسیم قواعد به چهار دسته امکان تحلیل بهتر آیات الاحکام در موضوعات مختلف فراهم خواهد گردید. اولاً قواعد حقوق داخلی جامعه اسلامی و ارتباط حکومت‌های اسلامی با سایر حکومتها، به عنوان دو دسته از قواعد حقوقی بر گرفته از احکام قرآنی، موافق درجه تمدن و فهم هر جامعه اسلامی یا کشور دینی اسلامی شکل گرفته و حقوق هر کشور اسلامی متمایز از دیگر کشورها و نیز با کشورهای اسلامی قابل شناسایی خواهد بود. ثانیاً حقوق بشر مذکور در کتاب مقدس الهی بدون جزئی نگرینها و تعلقات فرهنگی، قومی، نژادی و از این قبیل هویت والای خود را نشان خواهد داد و مبرهن خواهد شد که قرآن در اصول حقوق بشر قطع نظر از تعلقات دینی برای انسان جایگاهی با عظمت قائل است و اینکه حقوق بشر از جمله آزادی در انتخاب و کمال جوئی او را در انحصار اندیشه خاص قرار نمی‌دهد. ثالثاً، و تحت حاکمیت الهی، به دسته دیگر از حقوق خواهیم رسید که انسان را از مقام مادون به مقام عالی متوجه نموده و مربوط می‌شود به حقوق بشر بر حاکم غیر انسانی جاویدان. در دسته اخیر از قواعد حقوقی هر کس می‌تواند بنا استفاده از شان والای انسانی خود در حکومت الهی و دامنه خواست‌های به حق خود، حکومت در خور شان انسانی را متوقع بوده و در رسیدن به انتظارات به حق خود تلاش نماید. انسان در این بستر است که تمامی حقوق ثلاثه گذشته را به کمال دریافت خواهد نمود و جامعه نمونه انسانی قابل تصور می‌شود.

### کتابشناسی

- ۱- ابن عربی، فصوص الحکم، ترجمه محمدعلی موحد - صمدموحد، نشر کارنامه، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، نظریه جدید پیرامون معرفت شناسی انسان، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.ش.

- ۳- حقوق بشر، ترجمه احمد تقیب زاده، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۴- دامغانی، حسین بن محمد، عزیزی، قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک، بنیاد علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۵- رنجبر، مقصود، حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۶- صنیعی منفرد، محمد علی، رساله‌ای در تثبیت و کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مهندسی سیستم‌ها و علم مدیریت، دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۷- طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۵۰ ه.ش.
- ۸- طباطبائی موتمنی، منوچهر، حقوق اداری تطبیقی - حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۹- الطوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، بی تا و بی جا.
- ۱۰- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.
- ۱۱- عمیدزنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۱۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، قم، بی تا.
- ۱۳- فاستر، مایکل ب، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، قسمت اول، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۱۴- فیاض - علی اکبر، تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۱۵- فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۱۶- قوانین اساسی کشورهای جهان (بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور)، پروفیسور رابرت ال مدکس، ترجمه ترابی، سیید مقداد، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۱۷- قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی - آسیب‌ها و بایسته‌ها، گفتگو با: جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، به کوشش: ابراهیم شفیعی سروستانی، سلسله گفتگوهای فقه، حقوق و جامعه، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۱۸- تقیب زاده، احمد، جمهوریت و اسلام: مورد ایران، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۱۹۷، ۱۳۷۷ ه.ش.